

اندیشه داستان

شکوفه سادات مرجانی

تکثیر وفر دیت

نادر ابراهیمی به عنوان یکی از نویسندگان معاصر، آثار متعدد و فاخری را گاه در کمال سادگی و روانی نگاشته است. البته وی برای هر مضمونی، نثری جداگانه دارد. زبان نوشته‌های او گاه جدی، گاه شاعرانه و آهنگین، گاه پیچیده و گاه ساده و روان است.

«تکثیر تأسف‌انگیز پدربزرگ»

یکی از آثار نادر ابراهیمی است؛ کتابی که از قوت و غنای خوبی بر خوردار است اما انطور که باید در کنار دیگر آثار نادر ابراهیمی به چشم نیامده و کمتر به آن پرداخته شده است. داستان کتاب به‌خاطر گونه علمی-تخیلی‌بودن، بین آثار نادر ابراهیمی متمایز است. اما همچنان روابط انسانی در این داستان مثل سایر کارهای این نویسنده در اولویت قرار دارد. شاید بتوان گفت که ما با یک اثر کاملاً متفاوت از ابراهیمی مواجهیم. داستان در مورد پیرمردی است که آتوه دارد و با او زندگی می‌کند. هنگامی که پیر مرد به دلیل کهنوت سن دچار بیماری‌ها و ناراحتی‌های متعدد می‌شود – که امری نسبتاً طبیعی است – آنها می‌کشند او را از این وضعیت نجات دهند اما هر چه تلاش می‌کنند، کارها خراب‌تر شده و نتیجه عکس می‌گیرند.

طی داستان، اجزای بدن پدربزرگ که شخصیت اصلی داستان محسوب می‌شود به‌صورت کاملاً دیفرانسیلی با اشیای دیگر جایگزین می‌شود. یک‌بار قلب او را درآورده و یک‌بار دستگاه گوارش، یک‌بار مغز، یک‌بار پوست و عضلات او و... از تن او خارج می‌شود. همه این اتفاقات هم به کمک علم فوق پیشرفته بشر آن روزگار است که رفته‌رفته و تدریجی اعضای بدن پیرمرد را تعویض می‌کنند تا پدربزرگ را زنده، سالم و شاداب نگه دارند و از مرگ او جلوگیری کنند. اما به‌نظر می‌رسد که روح پدربزرگ، آن چیزی که همیشه او را دوست‌داشتنی و خاص می‌کرده حتی با همه ضعف و قوتش، جایی میان این همه عمل گم شده باشد.

شاید پدربزرگ، قربانی یک اشتباه است؛ اشتباه دوستانی مصلحت‌اندیش که تصور می‌کنند خیر او را می‌خواهند. اما این خیر خواهی، در عصر رایانه‌ها و ابزارها و انرژی خورشیدی و اعضای مصنوعی و مهندسی‌زنتیک به بهای گرانی تمام می‌شود؛ به از دست‌دادن پدربزرگ، با همه ویژگی‌های ظاهری‌اش همچون سبیل هایش، نگاهش، لبخندش، این سخن گفتنش، نصایح و اندرزهای مخصوصش، خشم‌ها و مهربانی هایش، با همه فر دیتش. فردیت یعنی شخصیت یک فرد مختص خود اوست و اساسا ویژگی‌های ظاهری و باطنی یک فرد در کنار هم می‌تواند یک من خاص و یژه در عالم را بسازد.

فاجعه در داستان از جایی شروع می‌شود که دیگر به حرف و خواست پدربزرگ اعتنا نمی‌شود. به‌طوری که پدر بزرگ داستان در بخشی از کتاب می‌گوید: شما به چه حقی فکر می‌کنید که مصلحت مرا بهتر از خودم می‌دانید؟ چرا خود را مجاز می‌دانید به جای دیگران درباره منافع‌شان تصمیم بگیرید؟

نادر ابراهیمی با قلم فاخر خود قصد دارد مسائلی مختلفی را مطرح کند، همچون حمله تکنولوژی به روح انسان‌ها؛ چیزی که این روزها کم‌وبیش با آن مواجهیم؛ بلایی که علم مفرط بر سر بشر می‌آورد... از طرفی ابراهیمی به پدیده جادوانه‌یستن پرداخته است؛ این آرزوی محالی که خیلی از افراد به‌دنبال آن هستند و حاضرند برایش هزینه‌های هنگفتی صرف کنند. درحالی‌که تن آدمیزاد فانی است و از بین خواهد رفت. اما بشر دوست دارد تلاش کند برای اینکه آن محال را ممکن سازد.



شاید حتی ابراهیمی از این روزهای ما هم خبر داشته است که افراد زیادی در رقابتی بی‌پایان می‌خواهند تمام اجزای بدنشان را ترمیم، تعویض و تبدیل کنند؛ آن هم در تصور اینکه حتما بهتر و زیباتر خواهند شد، غافل از اینکه ممکن است تکثیر شوند و دیگر خبری از آن فردیت، از آن من خاص نباشد.

ابراهیمی به یک موضوع خیلی مهم نیز در کتاب اشاره کرده است و آن رابطه منیت من با تن من است. او معتقد است که انسان به‌خودی خود و به اجزای بدنش است که خودش می‌شود با روح، حقیقتی مواربی تن و بدن و این خود انسان را می‌سازد. به‌نظر می‌رسد که در پس این داستان علمی–تخیلی سوالات فلسفی زیادی نهفته است و همین باعث می‌شود مخاطب وادار به تفکر و اندیشه شود.

قلم زیبای نادر ابراهیمی، تکثیر تأسف‌انگیز پدربزرگ را در فصل نگاشته است که به شرح ذیل است: «تصمیم، ترمیم، تعویض، تبدیل، تبلیغ، تکثیر». هر فصل با حرف «ت» شروع شده‌اند. شاید همین انتخاب کنایه‌ای به تکثیر کردن نیز داشته باشد.

تکثیر تأسف‌انگیز پدربزرگ، از آن دسته آثاری است که باعث می‌شود تا شما به روح و من وجودی خود و دیگران بیشتر اهمیت دهید و خود و دیگران را در ظاهر جست‌وجو نکنید بلکه هر کس را با ویژگی‌های منحصر به فرد خودش قیاس کنید و بنسازید. خطوط کتاب به شما یادآوری می‌کند که این تن و این جسم روزی تمام می‌شود اما هویت و روح شما تاابد می‌تواند باقی بماند. به شما متذکر می‌شود که شما متشکل از جسم و روحید و هر بخش از شما مجموعاً شما را خواهد ساخت و هر کدام از ما یک فردیت خاص با ویژگی‌های مخصوص خودمان بر زمین هستیم. پدربزرگ قصه نادر ابراهیمی تلاش می‌کند نگاه شما را به‌خودتان، اطرافتان، علم، تکنولوژی و خیلی مسائلی که پیرامون ما در دنیا رخ می‌دهد، دچار تغییر و تحول کند. او را در این تکثیر تأسف‌انگیز همراهی کنید.

اندیشه دینی

محمدصادق حیدری

روزنامه نگار

عنوان نپذیرفت، اما بقیه ائمه معصومین (ع) وقتی بین بیعت و شهادت مخیر شدندطور دیگری عمل کر کنند. نوشتار پیش‌رو یکی از پاسخ‌های متداول را مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس پاسخ موردنظر خود را به همراه شواهدی عرضه می‌کند.

برای پاسخ به سؤال مطرح شده، معمولاً چنین جواب داده می‌شود که یزید به‌عنوان جانشین پیامبر خدا، نخستین خلیفه‌ای بود که به‌صورت رسمی و علنی کبائر و محارم را انجام می‌داد؛ مانند شراب‌خواری، زن‌باگی، قمار و...

اولین مشکل این پاسخ این است که با این تحلیل، نسبت به عملکرد بقیه ائمه معصومین (ع) –نعوذ بالله– شبهه ایجاد می‌شود؛ زیرا بقیه خلفای اموی، خلفای مروانی و خلفای عباسی همگی اهل ارتکاب همین محرمات و بعضاً با شدت بسیار بالاتر بودند. چون هر چه زمان جلوتر می‌رفت قدرت این خلفا بیشتر می‌شد و سرزمین‌های بیشتری را تصرف می‌کردند و با تجربیات جدیدتری از دنیای لهوولعب آشنا می‌شدند و آنها را در دربار خلافت، مهندسی معکوس می‌کردند. لذا خیلی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر مشغول اینگونه محرمات می‌شدند؛ به‌عنوان نمونه، منصب «غنا» در دربار این خلفا ایجاد شده بود. یا فلان خلیفه مروانی فقط به نوشیدن خمر نمی‌پرداخت بلکه استخری از شراب فراهم کرده و در آن شنا می‌کرد یا داستان معروفی درباره حضرت امام‌هادی(ع) در دربار متوکل نقل شده که در حالی که مشغول نوشیدن علنی خمر و شراب بود، امام دهم را وارد در بار کرد. بنابراین محرمات بزرگی در زمان بقیه خلفا به‌صورت علنی و عمیق‌تری انجام می‌گرفت. لذا این اشکال به‌وجود می‌آید: با توجه به این همه فسق و فجور که بسیار گسترده‌تر از زمان امام‌حسین(ع) بود، چرا دیگر ائمه معصومین(ع) در مقابل این خلفا، قیام نکردند و حتی با لاجبار با آنها بیعت نکردند؟!

خطر اعتقادی

در پاسخ به این سؤال باید گفت: دلیل عدم‌پذیرش بیعت توسط امام‌حسین(ع) وقبول شهادت و اسارت اهل‌بیت خود، به‌وجودآمدن خطری اعتقادی برای اسلام و مسلمین بود. البته وقتی خطر اعتقادی بیان می‌شود ممکن است ذهن‌ها منصرف به بحث‌های کلامی و عقلی ورد و اثبات‌های فکری و ذهنی شود اما اینگونه نیست بلکه اعتقادات علاوه بر اینکه یک شکل ذهنی دارد، یک تجسم خارجی یا به‌عبارت دیگر یک انعکاس عینی و عملی نیز دارد. لذا می‌توان گفت اعتقادات یک «مکتب» درست می‌کند و دارای لوازم عملی‌ای است که تمایز خود را با دیگر مکاتب مشخص می‌کند و همچنین از منحل شدن در دیگر مکاتب جلوگیری می‌کند؛ زیرا مکتبی که مدعی سعادت بشر است باید مرز خود را با دیگر مکاتب مشخص و حفظ کند و نباید با آنها در آمیختگی پیدا کند و تأثیر بپذیرد. در این صورت برتری مکتب دیگر را که از آن تأثیر پذیرفته، قبول کرده است.

بازگشت به جاهلیت

بر این اساس، حضرت اباعبدالله(ع) به‌علت جلوگیری از خطر اعتقادی بزرگ، دست‌به قیام زدند؛ آن خطر اعتقادی بزرگ این بود که پیام‌زبان برخلاف همه اسلاف خود و دیگر خلفای که بعد از او به خلافت رسیدند، تصمیم داشت که جامعه و حاکمیت اسلامی را به کفر علنی و بت‌پرستی آشکار برگرداند؛ یعنی درصدد ترویج تمام زحمت‌های نبی اکرم(ص) و همه انبیاء الهی بود و می‌خواست تاریخ را به عقب بازگرداند. از اوصاف نبی اکرم(ص) که در زیارت آمده، این است: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل»؛ یعنی نبی اکرم(ص) پایان‌دهنده ماقبل خود و آغازکننده و گشایش‌دهنده دوره جدید و یک آینده نوین هستند.

در واقع یکی از احتمالات در تفسیر این توصیف پیامبر، این نکته است که قبل از بیعت نبی اکرم(ص) مسئله بت‌پرستی در عالم رواج داشت و توحید در خطر و انزوا و قشار بود و با قیام و بعثت نبی اکرم(ص) امنیت برای کلمه توحید-اول در سطح حجاز و بعد در سطح منطقه و جهانی فراهم آمد و یزید می‌خواست این دست‌آورد مهم و ارزشمند را که حاصل مجاهدت انبیاءالهی و مدیریت خداوند متعال نسبت به تاریخ بود، از بین ببرد و به دوران «جاهلیت اولی» برگرداند. پس در این وضعیت، دیگر تقیه معنایی ندارد.

تمایز یزید با سایر خلفا

بقیه خلفا با اینکه طبق اعتقادات شیعه، غاصب

اندیشه



واقعه عاشورا در اثر استاد «حسن روح‌الاحین»

فتنه اعتقادی وبازگشت به جاهلیت

تحلیلی تاریخی –کلامی از جایگاه «قیام» و «تقیه» در سیره ائمه‌اطهار

درباره «قیام» امام‌حسین(ع) و علت تفاوت آن با «تقیه» دیگر ائمه معصومین(ع) در بر خود با حکومت‌های غاصب و جائر مطالب و تحلیل‌های بسیاری مطرح شده است. در واقع یک سؤال اصلی وجود دارد و آن سؤال این است که چرا وقتی امام‌حسین(ع) بین شهادت و بیعت با خلیفه جور مخیر شد، بیعت را به هیچ عنوان نپذیرفت، اما بقیه ائمه معصومین (ع) وقتی بین بیعت و شهادت مخیر شدندطور دیگری عمل کردند. نوشتار پیش‌رو یکی از پاسخ‌های متداول را مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس پاسخ موردنظر خود را به همراه شواهدی عرضه می‌کند. برای پاسخ به سؤال مطرح شده، معمولاً چنین جواب داده می‌شود که یزید به‌عنوان جانشین پیامبر خدا، نخستین خلیفه‌ای بود که به‌صورت رسمی و علنی کبائر و محارم را انجام می‌داد؛ مانند شراب‌خواری، زن‌باگی، قمار و...

اولین مشکل این پاسخ این است که با این تحلیل، نسبت به عملکرد بقیه ائمه معصومین(ع) –نعوذ بالله– شبهه ایجاد می‌شود؛ زیرا بقیه خلفای اموی، خلفای مروانی و خلفای عباسی همگی اهل ارتکاب همین محرمات و بعضاً با شدت بسیار بالاتر بودند. چون هر چه زمان جلوتر می‌رفت قدرت این خلفا بیشتر می‌شد و سرزمین‌های بیشتری را تصرف می‌کردند و با تجربیات جدیدتری از دنیای لهوولعب آشنا می‌شدند و آنها را در دربار خلافت، مهندسی معکوس می‌کردند. لذا خیلی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر مشغول اینگونه محرمات می‌شدند؛ به‌عنوان نمونه، منصب «غنا» در دربار این خلفا ایجاد شده بود. یا فلان خلیفه مروانی فقط به نوشیدن خمر نمی‌پرداخت بلکه استخری از شراب فراهم کرده و در آن شنا می‌کرد یا داستان معروفی درباره حضرت امام‌هادی(ع) در دربار متوکل نقل شده که در حالی که مشغول نوشیدن علنی خمر و شراب بود، امام دهم را وارد در بار کرد. بنابراین محرمات بزرگی در زمان بقیه خلفا به‌صورت علنی و عمیق‌تری انجام می‌گرفت. لذا این اشکال به‌وجود می‌آید: با توجه به این همه فسق و فجور که بسیار گسترده‌تر از زمان امام‌حسین(ع) بود، چرا دیگر ائمه معصومین(ع) در مقابل این خلفا، قیام نکردند و حتی با لاجبار با آنها بیعت نکردند؟!

قدرت قبیله

البته با توجه به محاسبات قدرت ذاتی مادی، زیاد هم اشتباه اما این مرز اعتقادی بین اسلام و کفر، گفت: منشأ قدرت و تکیه گاه امر سیاست در اعراب جاهلی، قبل از بعثت نبی اکرم(ص) مسئله قبیله، عشیره، نژاد و خاندان بود. اما این فرهنگ مدیریتی جاهلیت، توسط نبی اکرم(ص) شکسته شد و از بین رفت. لذا هیچ کدام از خلفای قبل از معاویه به جرات و هزنه‌های مسجدسازی و ترویج و برپایی نکردند فرزندان خود را به‌عنوان خلیفه معرفی کنند. زیرا مورد اعتراض مسلمانان قرار می‌گرفتند که «مگر قبیله بازی است! این قبیله‌گرایی را پیامبر به هم زده است.» در همان زمان قبیله‌گرایی جاهلیت عرب، قوی‌ترین قبیله، قبیله قریش و در بین قبیله قریش، بنی‌امیه از قوی‌ترین‌ها بود. لذا بزرگ‌ترین دشمن پیامبر در به هم زدن قبیله‌محوری، قبیله قریش بود؛ چراکه می‌دانستند پیامبر بزرگ‌ترین تکیه‌گاه قدرت را از قبیله‌محوریت، دنیاپرستانه به سمت قدرت الهی و ایمان به خدای متعال تغییر می‌دهد. به همین دلیل با پیامبر(ص) به جنگ برخاستند و شدیدترین واکنش‌ها را قبیله قریش نشان دادند. نتیجه این کار بزرگ پیامبر(ص) این شد که تا ۵۰سال بعد، کسی جرأت نکرد فرزندان خود را با فرهنگ قبیله‌گرایی به قدرت برساند.



اما نخستین کسی که این کار را انجام داد معاویه بود که مورداعتراض خواص و اصحاب قرار گرفت. به او گفتند: «تو سلطنت به راه انداخته‌ای و می‌خواهی فرهنگ ایران و روم – که سلطنت را مورثی می‌کنند- را وارد سنت پیامبر کنی». لذا نخستین شخصی که دست به چنین کاری زد معاویه بود که برای فرزند خود در زمان حیات خود بیعت گرفت و فضای سلطنت موروثی را به راه انداخت. این در ادبیات اهل سنت نیز معروف است که معاویه خلافت را به سلطنت تبدیل کرد. حتی وقتی

اندیشه راهبر

جاهلیت چیست؟

حضرت **آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه‌الله)**:بعثت‌برای مقابله با «جاهلیت» آمد. جاهلیت در ادبیات اسلامی، دوران قبل از طلوع نبوت پیامبر مکرم است نباید تصور کرد که این جاهلیت، مخصوص جزیره العرب و عرب‌های مکه و حجاز و بقیه نقاط بوده‌نه آن جاهلیت عمومیت داشت؛ ایران آن روز هم غرق در جاهلیت بود؛ امپراتوری روم آن روز هم غرق در جاهلیت بود؛ اسلام و بعثت پیامبر برای مقابله با همه این جاهلیت پدید آمد. جاهلیت فقط به‌معنای فقدان علم نیست؛در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای بسیار وسیع‌تری دارد؛ بخشی از جاهلیت، فقدان علم و دانشتن علم است اما جاهلیت به‌معنای وسیع عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ این می‌شود جاهلیت. جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی عمدتاً فرما را بیان خود به شکلی دربیاید که فاضل در آن گم‌شود و رذائل حاکم نبوده؛این می‌شود جاهلیت. یک عرصه وسیعی از گمراهی در زندگی مردم جاهلی وجود داشت؛از یک طرف مهار گسیختگی شهوات نفسانی، شهوات جنسی و امثال آن -حالا شما همین محیط جزیره العرب را نگاه کنید؛بقیه محیط‌ها هم همین‌جور بود؛ به شکل مهار گسیخته‌ای غرق در شهوات بودند و هر کسی می‌توانست، شهوترانی می‌کرد -و از آن طرف، همین انسان‌های تابع شهوت خود، در مقام سلوت و ویرانگری و خونریزی، باز تا نهایت حدومرزی که قابل تصور است می‌رفتند، یعنی کودکان خودشان را می‌کشتند؛فقد خسرَ الذین قتلُوا اولادهم- کسانی که اولاد خود را به قتل می‌رسانند -سَنُهَا بِغَیْرِ عِلْمٍ(۱) این از روی سفاکت است؛این سفاکت همل جاهلیت است؛فسلوت تا اینجا می‌رسد که کودک مردم که هیچ، زن و بچه یی نگاه‌دیگران که هیچ، بر فرزند خود هم ترحم نمی‌کنند؛این می‌شود جاهلیت. از آن طرف شهوت، از این طرف غضب؛ آن‌وقت محیط زندگی، اسیر این دو احساس سرکش بی مهار قرار می‌گیرد. اسلام آمد؛این وضعیت را درگون کند.البته عیناً همین در دربارهای ایران ساسانی بود؛در دربارهای امپراتوری روم هم بود؛در بقیه جاهلیی هم که امپراتوری‌ها و دربار‌ها حکمرانی‌های ظالمانه و طاغوتی بود و خود داشت. اسلام در مقابل همه این واقعیت رشت قدر برافراشت.

منبع: برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۶

کتاب اندیشه

معرفی کتاب «فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی»

دیر زمانی است که با روی کار آمدن افکار انقلابی نگاه بخش قابل توجهی از حوزویان، مردم‌مدین و جامعه‌ایمانی به اسلام تغییر کرده و این تفاوت را می‌توان در نوع هیئت داری و عزاداری و طرح مباحث و محتواهای بیشنی از سر منابر رصد کرد. کتاب «فتنه اعتقادی مشروطه

اقتصادی» از جمله کتبی است که مباحث آن را زوایه‌ای نو به موضوع عاشورا نگریسته و سعی کرده از لایه سیره و سنت برای رفع خطرهای اعتقادی روز بهره بگیرد. این کتاب مسئله اقتصاد را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دریجه‌های ورود دشمن به‌منظور ضربه اعتقادی معرفی کرده و سپس علت تورم در ایران را با زبان روان مطرح می‌کند. ند این کتاب از تورم به‌عنوان مسئله‌ای که مشکلات متعددی را به مردم تحمیل کرده، آسیب‌شناسی جدیدی ارائه داده و در ادامه راهکاری جدید برای حل آن معرفی می‌کند.

برخی عناوین کتاب عبارت‌ند از: مشکلات اقتصادی؛ عامل همه به اعتقادات ملت ایران؛ مقاله ملت ایران با فاصله طبقاتی. سیره علوی در برخورد با فاصله طبقاتی. نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهات امام حسین(ع)، اخلاقیات دینک، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال»؛ برخورد امیرالمؤمنین(ع) با سخات‌های اجتماعی مادی. تحلیلی جدید از روایت «لئنس عبیدالذنبیا» ضرورت هم‌زمانی حجم عظیم تولید؛این زهد در مصرف تناسب‌اوقاف با انگیزه‌های ملت ایران؛ علت غلبه این زیاده‌بر قیام مسلم. این کتاب به همت پژوهشگران حسینی‌نه اندیشه تدوین شده و توسط اداره کل امور مسلمانان تبلیغات اسلامی مورد حمایت قرار گرفته و انتشارات ویراستاران آن را عرضه کرده است.

اندیشه مسطور

تعطیلی عقل

آیت‌الله **جوادی آملی(حفظه‌الله)**: «فضای جاهلیت، فضایی بود که در آن عقل خفته بود. حضرت امیر علیه السلام فرمود: «نعوذ بالله من شیات‌العقل» شیات یعنی تعطیلی، حضرت عرض می‌کند خدایا پناه می‌برم به تو از اینکه عقل جامعه تعطیل شود. عقل وقتی تعطیل می‌شود که در جنگ درون به عقل رها بیاید؛ «کَم مِنْ عَقْلٍ اسیر تَحْتِ حُوزِیْ أَمیر»؛ وقتی دهان این اسلار را ایستند و آن را به اسارت گرفتند، میدان‌دار اندیشه، وهم و خیال و میدان‌دار انگیزه، شهوت و غضب می‌شود. چنین شخصی کاری که می‌کند قطعی است، اما قطعاً فاضلش در آن نیست، می‌گوید «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ»، یعنی حیواناتی که شاخ می‌زنند، به جذ حمله می‌کنند، نعره می‌زنند یا نیش می‌زنند، اینها تصمیم جدی می‌گیرند اما عقل، برهان و یقینی در کار نیست بلکه وهم است که کار می‌کند؛ «هَامُ خیال»، به تعبیر قرآن کریم، اینها مختال هستند. مختال یعنی انسانی که می‌گویم «حیوانٌ خیال»، «حیوانٌ عاقل» نیست «حیوانٌ وهام»، «حیوانٌ شهوی»، «حیوانٌ غضبی» است، مگر ما می‌گوییم این حیوانی که دارد نیش می‌زند یا حمله می‌کند یا گاز می‌گیرد یقین دارد؟ یقین یک نورانیتی است که مال مرتبه انسان است اما وقتی عقل بخوابد، شهوت و غضب میدان‌دار می‌شود و جاهلیت یعنی این. تعبیر قرآن کریم محققانه است، می‌فرماید: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ»، کتاب، کتاب ادب است، اصلاً فاضل در آن نیست، می‌گوید «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ»، یعنی حیوانی که شاخ می‌زند یا اهل کشف و شهود باش باطن اینها را ببین، یا حرف بزرگان را گوش بده، یا چند روز صبر کن در برزخ معلوم می‌شود چه کسی به‌صورت حیوان درمی‌آید و چه کسی به‌صورت انسان. در قرآن پیامبر است که «لئنس نیام»، یعنی انسان خوابیده مگر کاری جدی نمی‌کند؛ مگر در خواب لگند نمی‌زند؟ اما کارش روی همان نوم اوست. یک انسان سکران مگر کار جدی نمی‌کند؟ مگر نمی‌زند؟ مگر نمی‌کشد؟ ما بگوییم چون کار جدی می‌کند پس یقین دارد؟ فرمود این «إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ بِغَمُوهُنْ»، یعنی یک عده مستانه کار می‌کنند. اگر مست کسی کار جدی می‌کند؛ یقین ندارد، کار به‌دست وهم و خیال است.

بیانات معظمه در درس تفسیر سوره نمل، یکم، ۱۳۹۵/۱۲/۱۵